

دغدغه‌های یک آموزگار

آموزش، پول و اخلاق!



● محمدرضا نیک‌باز

● پسرم گفت: امروز در مدرسه گفته‌اند پدر و مادر هر کس کمک به مدرسه را زودتر و البته بیشتر بدهد، سر صف تشویق می‌شود! پرسیدم سال گذشته هم چنین بوده است؟ گفت نه ولی همیشه بچه‌هایی که خانواده‌هایشان بیشتر به مدرسه کمک می‌کنند، بیشتر دوستشان دارند و حتی مبصر کلاس یا پلیس مدرسه یا ... می‌شوند. دلگیر شدم اما برای حفظ شان مدرسه چیزی نگفتم و مسیر گفت‌وگو را عوض کردم. چند شب گذشت و در یک گروه تلگرامی یکی از همکاران در همین زمینه نوشته بود: مدرسه ما سال پیش، احتمالا برای جشن دهه فجر بود یا مناسبت دیگری به بچه‌ها گفته بودند برای برگزاری جشن و خرید کیک پول بیاورید. از هر کلاس عده‌ای پول داده بودند یک عده نه، روز جشن خانم معاون در کلاس‌ها را می‌زد و می‌گفت بچه‌هایی که پول دادند بایند جشن و کیک بخورند! بچه‌هایی که تو کلاس مانده بودند، خیلی ناراحت بودند و واقعا با حسرت می‌گفتند ما کیک را دیدیم، معلوم بود خیلی خوشمزه است و... البته بچه‌های بامعرفتی هم بودند که پول داده بودند، اما نرفتند! گرچه این‌گونه برخوردها در مدرسه‌ها گسترده‌گی ندارد اما آن‌چنان هست که باید نگران‌ش بود؛ حتی اگر یک مدرسه و حتی در مورد یک دانش‌آموز چنین برخوردی انجام شود، باید جلوگیری را گرفت زیرا افرورن بر بی‌اخلاقی‌بودنش، بسیار از هدف‌های نوین آموزشی دور است.

آموزش و پرورش به عنوان نهادهی عمومی که با کودکان و نوجوانان سروکار دارد، باید از نظر جسمی و روحی محل امنی برای آنان باشد و تلاش شود در مدرسه‌ها بی‌عدالتی‌ها به کمترین میزان ممکن کاهش یابد. آموزش از اخلاقی‌ترین کنش‌های انسانی به‌شمار می‌آید و ابزاری ضروری برای رشد انسان است برای بهترزیستی و بهتراندیشیدن و... آموزش نوین در پی فراهم‌کردن زیستنی مهدلانه، درسوزانه، راست‌گویانه، پاسخ‌گویانه و شجاعانه در کنار دیگر انسان‌هاست. آموزش و پرورش نوین بر پایه‌های اخلاق و حقوق نوین بنا نهاده شده است. گمانی نیست چنین زیستنی با چیرگی پول، آسیب‌های جبران‌ناپذیری خواهد دید. تجربه ملی و جهانی نشان می‌دهد ورود پول و روابط حاکم بر آن و انگیزه‌های پرقدرت و پرکنش آن در هر حوزه‌ای، همه چیز را در راستای سود تعریف کرده و از هر روزنی برای سود بیشتر بهره می‌گیرد. ورود این داستان به آموزش آسیبی است که رویکرد مشتری‌محور و درآمدزایی را جایگزین نگاه اخلاقی نهفته در فرایند آموزش و پیوند میان سه ستون آن یعنی خانواده، دانش‌آموز و آموزگار می‌کند و... باید آموزش را از گزند بیشتر پولی‌شدن رهااند و آن را به جایگاه اخلاقی‌اش بازگردانند. کودکی که افزون بر جامعه در مدرسه نیز دچار پیامدهای آزاددهنده شکاف طبقاتی است و البته پرورش‌یافته چنین ساختار پول‌محور و روابط سودمندان آن می‌شود، چگونه می‌تواند در زیست آینده‌اش به اخلاق و روابط انسانی و... بیش از پول ارج نهد و آینده‌اش را بر پایه‌های دلسوزی، همدردی و نوع‌دوستی بنا نهد؟ از این رهگذر بی‌گمان در مدرسه نیز در ادامه جامعه، اخلاق اجتماعی به شکل فزاینده‌ای در حال آسیب است. باید بیشتر نگران بود و این نگرانی را به شهروندان و دولتمردان انتقال داد. نسل پرورش‌یافته در روابط تودرتوی پول و سود و شکاف طبقاتی و بی‌عدالتی نسلی آسیب‌دیده و آسیب‌زا خواهد بود. بی‌گمان باید نگران بود!

پیشخوان

گذارهای محتمل

● شماره دوم ماهنامه سیاسی- فرهنگی «مشق فردا» با تیتر «گذارهای محتمل» منتشر شد. دومین شماره این نشریه شامل پنج بخش است. در «مشق

سیاست» بر روندها و گذرهای محتمل در حوزه سیاست کلان تمرکز شده است. در این بخش سعید حجاریان با مقاله «بازگشت بسط‌محوری» از تحولات امنیتی کشور نوشته و محسن امین‌زاده در مقاله «راه دشوار دیپلماسی» از روندها، آسیب‌ها و استراتژی‌های بدیل در سیاست خارجی ایران سخن گفته است. علیرضا علوی‌تبار نیز در مقاله «تمایز صنفی برابری سیاسی» بر چگونگی مشارکت روحانیت در نظام حکمرانی تمرکز کرده است. در قسمت «مشق مردم» حسین کمالی ذیل عنوان «ظهور موقعیت‌گرایی دینی» صورت و محتوای دین‌داری در ایران پس از انقلاب را بررسی کرده است. سعید مدنی نیز در این بخش مقاله‌ای با عنوان «مهار فساد» را به رشته تحریر درآورده است. در «مشق توسعه» بهمن احمدی‌امویی گزارشی درباره چگونگی جابه‌جایی دارایی‌های کلان در فرایند خصوصی‌سازی نوشته و گفت‌وگویی با حسین مرعشی دراین‌باره داشته است. شماره مهر و آبان این نشریه در ۱۶۴ صفحه و با قیمت ۲۵ هزار تومان در اختیار مخاطبان قرار گرفته است.

شرق روزنامه

سه‌شنبه ۳۰ مهر ۱۳۹۸ • ۲۳ صفر ۱۴۴۱ • ۲۲ اکتبر ۲۰۱۹ • سال هفدهم • شماره ۳۵۵۵ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۱:۴۹ • اذان مغرب ۱۷:۳۹ • اذان صبح‌فردا ۴:۵۳ • طلوع آفتاب ۶:۱۷

روزنامه‌فردا

کارتون خواب

شوکت یالاز



رسانه‌ها

صفحه‌ای برای اعتراض به سانسور

روزنامه‌های بزرگ استرالیا دیروز دوشنبه در یک هماهنگی کلی و در همبستگی با یکدیگر، صفحاتی یک‌شکل و در اعتراض به سانسور را منتشر کردند. این روزنامه‌ها همچون « SBS, ABC, Nine, News Corp Australia و گاردین» درصدد بودند با این نحوه انتشار به محدودیت‌های دولت بر رسانه‌ها تاکید و نسبت به قوانین سخت‌گیرانه دولت اعتراض کنند و نسبت به عواقب قوانینی که امکان این را فراهم کرده تا پلیس چند بار به تحریریه‌ها و همچنین محل زندگی روزنامه‌نگاران حمله کند، اعتراض کنند. از نظر روزنامه‌های استرالیا، این روند، آزادی رسانه‌ها را محدود کرده و قوانین سخت‌گیرانه و سانسور دولت مانع از اطلاع‌رسانی دقیق و درست می‌شود. به تازگی نیروهای پلیس به خانه یک روزنامه‌نگار و همچنین تحریریه ABC حمله کرده‌اند. دلیل پلیس درز اخبار محرمانه بوده است.

پس از انتشار روزنامه‌ها به این شکل چندین شبکه تلویزیونی و رادیویی و سایت‌های خبری آنلاین حمایت خود را از این همبستگی در جهت پررنگ‌کردن نقش دولت در گسترش سانسور اعلام کردند. بسیاری از روزنامه‌نگاران و فعالان مدنی استرالیایی با هشتک «حلق دانستن» درباره این اتفاق و همچنین محدودیت‌هایی که دولت و پلیس در این مدت بر رسانه‌ها اعمال کرده و تأثیرات رازداری دولت در زمینه‌های مختلف می‌نویسند، از جمله نوشته‌اند: «در نبود رسانه‌های آزاد، سوءاستفاده از قدرت و فساد را نمی‌توان افشا کرد و در نهایت، این مردم استرالیا هستند که هزینه آن را می‌پردازند». از نظر معترضان، قوانین امنیتی استرالیا در دو دهه گذشته، روزنامه‌نگاری تحقیقی را در معرض تهدید قرار داده و «حق دانستن» را ضایع می‌کند. با این تصاویری که روزنامه‌های استرالیا انتخاب کرده بودند، نقش دولت در سانسور گسترده اخبار و اطلاعات برجسته شده بود. همچنین تبلیغاتی به صورت کوتاه در شبکه‌های اجتماعی این رسانه‌ها و همچنین در صفحات‌شان به چشم می‌خورد که در آن از



اسرار ملی حمله کرد، این موضوع دوباره مورد توجه قرار گرفت. در این حمله پلیس بیش از ۹ هزار پرونده رایانه‌ای در دفتر تحریریه ABC و حتی کشوی لباس‌های سردبیران نیوزگروپ هم مورد تجسس قرار گرفت. با افزایش فشارها از سوی متفقدان، دولت چند ماه پیش دسترسی صادر کرد که هر گونه حکم در این‌باره به دستور دادستان کل نیاز دارد. به هر حال، رسانه‌های استرالیا امیدوارند این هماهنگی به افزایش آزادی مطبوعات و جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت منجر شود.



● احمد طالبی‌نژاد

جناب آقای علی نصیریان! هنرمند پیش‌کسوت سینما، تئاتر و تلویزیون، بزرگ آقای عرصه بازیگری، حرف‌های شما درباره ناصر تقوایی، سینماگر نخبه ایران را در فضای مجازی دیدم و به‌شدت حیرت‌زده شدم؛ چون نه من، بلکه میلیون‌ها ایرانی همواره شما را به متانت، وقار و محترم‌بودن و خال‌زنک‌نودن می‌شناسند. متأسفانه آنچه درباره تقوایی گفته‌اید، مصداق روشن خاله‌زنکی است. شما گفته‌اید تحت هیچ شرایطی دیگر با ناصر تقوایی کار نخواهید کرد.

نیازی به شرط و شروط نیست، چون دیگر تقوایی توش و توان کارکردن ندارد؛ مگر اینکه معجزه‌ای رخ دهد. این سینماگر یک‌ه، در چند دهه اخیر چنان در مضیقه قرار گرفته است که چیزی از او نمانده تا بتواند برگردد پشت دوربین. بهترین سال‌های عمرش یا به خانه‌نشینی گذشت یا صرف امر بی‌حاصل تدریس شد. بله کمی با شما و دیگران که مشکلات تقوایی را ناشی از مسائل شخصی می‌دانند موافقم. اما این مشکلات وقتی که همه درها به روی آدمی بسته می‌ماند، دوچندان خواهد شد. مصائب ناخدا خورشید تمام نشده، مشکلات ای‌ایران پیش آمد. رومی و زنگی و بعدها چای تلخ

خبر آمدن «امید»، همان درنای سفید سیبری به ایران به‌سرعت مورد توجه و خوشحالی قرار گرفت. «امید» درنایی است که امسال برای دوازدهمین سال بی‌دری به فریدونکنار آمده است و مسیر پنج هزارکیلومتری از سیبری تا تالاب روستای آزاران را طی کرده و قرار است تا آخر زمستان در اینجا بماند. سال پیش، ۳۰ آبان بود که به ایران رسید، تاخیرش باعث نگرانی شده بود و آمدنش باعث خوشحالی.

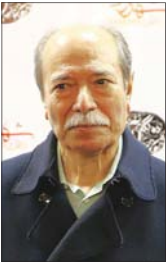
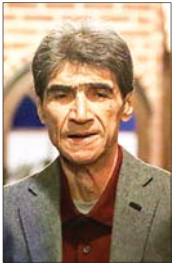
به سراغ اسماعیل کهرم، کارشناس محیط زیست، رفقیم و از او درباره آمدن «امید» پرسیدیم که به نظر می‌رسد امسال عجله داشته و ۲۹ مهر خودش را به هوای گرم شمال ایران رسانده است. او می‌گوید: «آمدن «امید» نشان می‌دهد که شمال سیبری، منطقه‌ای که این درنا در آن زندگی می‌کند چقدر سرد شده است. درنای سیبری وقتی دما به منفی ۵ درجه برسد یا یرف و تگرگ و سرما باشد، برای به‌دست‌آوردن غذا مهاجرت می‌کند. این‌بار انگار سرما زودتر به شمال روسیه رسیده است».

کهرم که خود در ولز درس خوانده و سال‌ها عضو انجمن سلطنتی حفاظت از پرندگان است و در زمینه پرندگان فعالیت‌های متعددی داشته، درباره «امید» که برای ما ایرانی‌ها مهم شده، می‌گوید: «وزی روزگاری که ایران گسترده‌تر بود، هر زمستان درنای سفید یا درنای سیبری به ایران می‌آمد، اما حدود ۶۰ سال خبری از درنای سیبری نشد! شاید هم به ایران می‌آمده است، اما هیچ اطلاعاتی از حضورش ثبت نشده بود. در حدود ۵۰،۴۵ سال پیش، یکی از



را به بهانه‌های واهی از جمله کمال‌گرایی تقوایی خواباندند. مگر شانه‌های نحیف تقوایی چقدر توان دارد؟ آقای نصیریان! در سال‌های گذشته لاید دوران بی‌کاری را تجربه کرده‌اید و می‌دانید چه دشوار است دست خالی و آبروداری. مشکل اصلی تقوایی اما کمال‌گرایی اوست. شما یک تجربه با او داشته‌اید. فیلم ماندگار ناخدا خورشید که باید بگویم هنوز هم بهترین نقش شما در سینمای چهار دهه اخیر است. اگر تقوایی هم مثل برخی دیگر آسان می‌گرفت تا بگذرد، ناخدا خورشید به یکی از کمال‌یافته‌ترین آثار سینمای ایران بدل نمی‌شد. یادتان باشد که او با چنین نگرشی یک سریال جاودانه ساخته به نام دایی‌جان ناپلئون که تا چیزی به نام سینما در این سرزمین حیات دارد، نام آن بر تارکش خواهد درخشید. اثری در حد آثار چاپلین که تا چیزی به نام سینما در جهان هستی وجود دارد، خواهند ماند.

اگر تقوایی ناتوان و اذیت‌کن بود، چنان که شما



گزارش

کهرم: «امید» سرمایه ملی ماست

کیسو ففغوری

به آب می‌زند و آب می‌خورد، این‌بار هم خبر آمدن «امید» خوشحال‌کننده بود؛ هم برای کسانی که منتظر آمدنش بودند و هم برای فعالان محیط زیست که خوشحالی‌شان را ابراز می‌کنند؛ چه با نوشتن متن‌های شاعرانه و چه پیگیری اخبار سلامتی و اطلاع از نحوه نگهداری او در فریدونکنار، چه با ربط‌دادن به آخرین دادگاه فعالان محیط زیست که بیش از ۶۰۰ روز است در زندان هستند. اما تا چندسال دیگر می‌توانیم منتظر امید باشیم؟ کهرم می‌گوید: «ما نمی‌دانیم این درنا چندساله است، احتمالا ۱۷، ۱۸ ساله است همانند یک پیرمرد ۸۵ ساله خسته و شاید سال‌های آخر عمرش را پشت‌سر می‌گذارد». پس با این حساب باید هر لحظه حضورش را غنیمت شمرد. در توصیف ارتباط دادگاه فعالان محیط زیست با کهرم بیان کرد: «بن من پرندешناس و دیگر فعالان محیط زیست و حتی تعداد زیادی از مردم و امید ارتباط برقرار شده است. با شنیدن خبر آمدنش خوشحال می‌شویم. مطلع هستم در ایران چند محیطبان مراقب او هستند، برایش گندم می‌ریزند و عده‌ای دیگر غذایش را فراهم می‌کنند و مراقبتند که اتفاقی نریند».

اما آن‌طور که کهرم می‌گوید: «از نحوه زندگی او در سیبری اطلاعی در دست نیست، البته به نظر می‌رسد زندگی خوبی در آن‌سوی دریاها دارد، اما برای کارشناسان روسی زندگی درنای «امید» مهم نیست. آنها به جمعیت درناها علاقه‌مند هستند نه این درنای خاص؛ درنایی که اسلحه را می‌گذارد! امید داشته‌ایم. البته درست است که این درنا تنها به ایران سفر می‌کند، اما معمولاً اولین درنای سیبری است که می‌رسد، بقیه درناها بعد از او می‌آیند». درنای امید برای ایرانی‌ها به دلایل مختلف مهم شده است که اسماعیل کهرم به‌عنوان یک مطلع و کارشناس محیط زیست در این گفت‌وگوی کوتاه به آن اشاره کرد. در سینمای ایران مستندهای جذابی درباره پرنده‌ها ساخته شده است نظیر «پ مثل پللیکان» و... اما چطور شده که هنوز هیچ مستندسازی به نفس می‌کشید». اسماعیل کهرم خود یک‌بار شاهد فرود «امید» در فریدونکنار بوده است؛ هنگامی که به سیبری می‌رود، یک درناست در جمع ۸۰۰،۷۰۰ درنای دیگر که دیگر قابل شناسایی نیست. نشانه‌گذاری او ممکن بود سبب آسیب‌رساندن به او و شاید شکسته‌شدن هایش شود».

زیر آسمان جهان

معتقدند محل زندگی آنها برای مهاجران مناسب است، در سال ۲۰۱۸، ۵۸ درصد از افراد بومی و ۵۹ درصد از مهاجران گفته‌اند که اجتماعات آنها مکان‌های مناسبی برای مهاجران است. البته جنوب آفریقا از مکان‌هایی است که جزه مکان‌های نامناسب برای مهاجران تشخیص داده شده است؛ کشورهای که کمتر میهمان‌نواز بوده‌اند. در جنوب صحرای آفریقا و در بین مهاجران و بومیان در کشورهای غیر اتحادیه اروپا، در اروپا و شرق آسیا توافق کمتری درباره محل زندگی‌شان وجود داشت. در کشورهای غیر اتحادیه اروپا، نگرش متولدان بومی در مقایسه با سال ۲۰۱۰ تغییر نکرده و در شرق آسیا متولدان آن کشورها جوامع خود را مکان‌های مناسبی برای مهاجران می‌دیدند.

و شمال آفریقا معتقدند محل زندگی آنها برای مهاجرت مناسب است.

هرچند افراد بومی کمتر از مهاجران، محل زندگی خود را برای مهاجرت مناسب می‌دانند و ابراز رضایت می‌کنند؛ اما به نظر می‌رسد رضایت از محل زندگی و پیشنهاددادن برای مهاجرت به طور نسبی در سراسر جهان وجود دارد. نکته مهم این است که مهاجران و بومیان در آمریکا شمالی، اتحادیه اروپا و استرالیا و نیوزیلند کسانی هستند که معتقدند محل زندگی آنها جزء بهترین مکان‌ها برای مهاجرت و زندگی است. البته در مقایسه با سال ۲۰۱۰ چند تغییر در سراسر جهان رخ داده است؛ مثلاً بزرگ‌ترین تغییر مثبت در جنوب آسیا رخ داده است؛ به‌طوری‌که ۲۵ درصد بیش از آن زمان- ۲۰۱۰- مهاجران و افراد بومی